

بررسی غفلت و مؤلفه های آن در غزلیات حافظ

ندا شجیعی

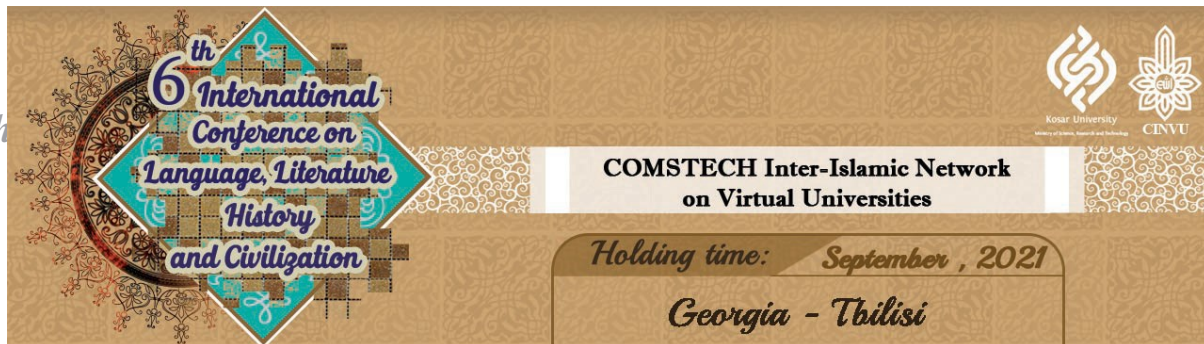
نویسنده مسئول، دانشکده علوم انسانی (دانشگاه مازندران)

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر - ایران.

چکیده

در این مقاله به موضوع غفلت گرایبی و غفلت ستیزی در غزلیات حافظ پرداخته شده است و یافته های این مقاله و نتایج حاصل از آن، بدین شرح است که حافظ به طور مستقیم از واژه غفلت، تعافل و مشتقات آن کمتر استعمال کرده است به طوری که ابیات مورد نظر، به کمتر از بیست بیت می رسد اما ابیات بسیاری حامل بارمعنایی غفلت هستند که به غفلت گرایبی و غفلت ستیزی وی اشاره دارند اما گرایش به غفلت حافظ بیشتر مربوط به امور دنیوی است و از خلال غزلیات او، حافظی غفلت ستیز را مشاهده می کنیم که از معشوق ازلی غافل نیست.

کلیدواژه: حافظ، غفلت، تعافل، بیداری، غفلت ستیزی، غفلت گرایبی



مقدمه

در مورد حافظ شیرازی و غزلیات او بحث های گوناگونی صورت پذیرفته و شعرهایش بارها از جنبه های مختلف به چالش کشیده شده است. اما یکی از مباحثی که کمتر بدان پرداخته شده است، بررسی زمینه های غفلت و مؤلفه های آن در غزلیات وی می باشد.

از آنجا که حافظ و شعر او مملو از ابهام است لذا یکی از دلایل ضرورت این پژوهش، بررسی شعر وی از لونی دیگر و به منظور روشن شدن گوشه ای دیگر از این ابهامات می باشد تا شاید نقابی تازه از شخصیت، اندیشه و ویژگی های فکری او برداشته شود.

سوال های پژوهش:

این نوشتار بر آن است که بتواند به این سوالات پاسخ دهد که ۱- غفلت چیست؟ ۲- تفاوت غفلت و تغافل چیست؟ ۳- آیا حافظ موضع خود را نسبت به موضوع غفلت مشخص کرده است؟ ۴- غفلت چند نوع است و در شعر حافظ با کدام یک بیشتر رو به رو می شویم؟ ۵- غفلت چه مصادیقی دارد و در غزلیات حافظ در چه ساحت هایی بروز می کند؟ ۶- بسامد واژه غفلت و مشتقات آن، در دیوان حافظ به چه میزان است؟ پس هدف از این نوشتار بررسی غفلت و مؤلفه های آن در دیوان حافظ شیرازی است از آن جهت که حافظ را بهتر و بیشتر بشناسیم و برای درک بهتر اشعارش، از زاویه ای نو، به او و اندیشه هایش نزدیک شویم.

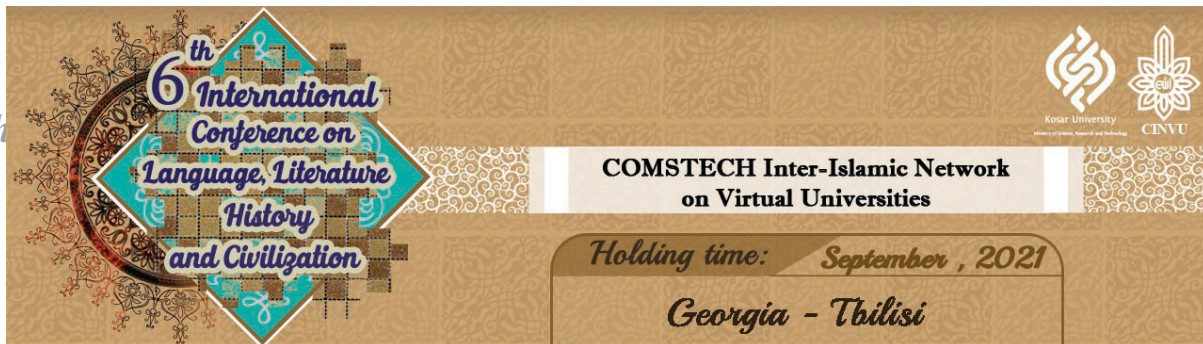
روش پژوهش:

در این پژوهش به بررسی غفلت و میزان گرایش حافظ شیرازی به این مقوله پرداخته شده است و گردآوری اطلاعات این مقاله به صورت کتابخانه ای و مراجعه به کتب و همچنین مقالات و منابع مرتبط در محیط اینترنت و به روش تحلیل محتوا انجام شده است و به دلیل شیوع بیماری کرونا، همواره مشکلاتی گریبانگیر نگارنده بوده است که امید دارد خوانندگان محترم به دیده اغماض بنگرند.

ضمناً ارجاع ایات مطابق با صفحات کتاب دیوان حافظ بر اساس نسخه علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی با شرح غزل کاظم مطلق می باشد.

پیشینه تحقیق

در مورد سابقه این پژوهش باید گفت تا آنجا که نگارنده با تفحص دریافته است، در مقالات دیگران، موضوعی که دقیقاً به بررسی غفلت گرای و غفلت گرای و یا بسامد واژه غفلت و غافل در شعر حافظ پرداخته شده باشد، موجود نبوده اما مقالات مشابه از نظر قرابت موضوعی به دست آمده است. به عنوان مثال مقاله ای با عنوان «بررسی عوامل یقظه و انتباه از نظر خواجه عبدا... انصاری و جایگاه آن در شرح حال عارفان در تذکره الاولیاء سیده مریم روضاتیان و جواد یلویی خمسلویی، بهار و تابستان ۹۴» همچنین «بیداری در آموزه های دینی و اشعار فارسی از ذبیح مطهری خوله، پاییز ۹۱» و «بررسی مفهوم یقظه از دیدگاه خواجه عبدا... انصاری با بهره گیری از قرآن کریم از مهدی مطیع، مصطفی دلشاد تهرانی



و سوده اسعدی، بهار و تابستان ۹۲» و همین طور مقاله ای با عنوان «استن این عالم ای جان غفلت است» از احمد رضا یلمه ها که در مورد غفلت در اندیشه و شعر مولوی می باشد.

در هر یک از مقالات مذکور، به نوعی به مسأله غفلت و بیداری در آثار دیگر شاعران و نویسندگان پرداخته شده است و تاکنون کسی غزلیات حافظ را از این منظر مورد بررسی قرار نداده است و نگارنده در این مقاله تا حد امکان به این موضوع خواهد پرداخت.

مبانی نظری

۱-۱- تعریف غفلت

معنی لغوی «غفلت»

در المنجد این گونه معنا شده است: غفلت از ماده غفل به معنای فراموشی و رها کردن» و در فرهنگ فارسی معین، به معنی فراموش کردن، اهمال کردن، بی خبر شدن و فراموشی آمده است و در فرهنگ فارسی دهخدا، سهل انگاری و عدم اعتنا، کاهلی و سستی و غافل بودن و ناآگاهی، معنی شده است و اما کارکرد غفلت، بسته به کاربرد آن در حیطه های مختلف تغییر می کند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۲- غفلت از دید عرفا

معمولاً اغلب عرفا غفلت را حجابی عظیم در مسیر سالک می دانند. بایزید بسطامی می گوید: «خواستم تا سخت ترین عقوبتی بر تن خود بدانم که چیست؟ هیچ چیزی بدتر از غفلت ندیدم و آتش دوزخ با مردمان آن کنند که یک ذره غفلت کند.» (تذکره الاولیاء، ۱۳۷۵، ۱۷۰)

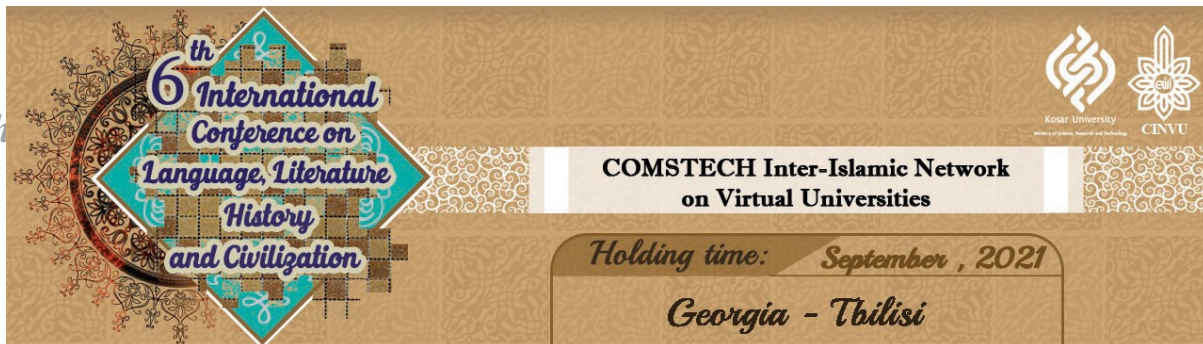
همچنین غزالی در کیمیای سعادت معتقد است که شقاوتی که به سبب نادانستن است، از سه جنس است: یکی غفلت و بی خبری که آن را نادانی گویند دوم جنس ضلالت است که آن را گمراهی گویند و جنس سوم غرور است که آن را فریفتگی و پندار گویند. (کیمیای سعادت، ۱۳۹۰، ۲۸۷)

مولانا نیز غفلت را به دو گونه تقسیم می کند:

۱- غفلت مذموم ۲- غفلت محمود (شرح اصطلاحات تصوف، ۱۳۸۸، ۲۵۸)

۱-۳- عوامل غفلت از یاد خدا

رذیله «غفلت» ضدّ توجه و تفکر و یقظه است. از نظر اخلاق، هر چه توجه و تفکر عالی و بالا باشد و موجب تعالی انسان میشود، «غفلت» رذیله ای است بسیار پست که انسان را به سقوط می کشاند؛ و به قول قرآن شریف، انسان را تا سرحدّ حیوان، بلکه پست تر تنزل می دهد؛ تحقیقاً (گروه) کثیری از جنّ و انس را (گویا) برای جهنم آفریدیم؛ (زیرا) اینان



قلب دارند، ولی (حقایق را) نمی فهمند؛ و چشم دارند، ولی نمی بینند (که سرانجام نافرمانی خدا چیست) و گوش دارند ولی نمی شنوند؛ (و خود را به کری می زنند) اینان همچون چهارپایان بلکه گمراه ترند؛ آنها غافلند. (و غفلتشان از شنیدن و دیدن انسانی و تفکر محرومشان کرده). افرادی که غفلت دارند دل ندارند؛ دلشان قفل شده؛ دلی که بفهمد، گوشه‌ای که حق را بشنود و چشمی که حق را ببیند ندارند، و بالأخره مَهْرِ غفلت اینها را تا سرحد حیوانیت رسانده. اساسی ترین غفلت ها، غفلت از یاد خدا است (نحل ۱۰۸) (زارع پور؛ وبلاگ)

۲- یقظه و بیداری

از آنجا که «سیمای مثبت معمولاً با موازی و ناهمسوی خود همراه است» (برتلس، ۱۳۷۶، ۱۴۸) یعنی برای توجیه و تفهیم هر واژه ای می توان با تشریح نقطه مقابل آن، به تبیین بهتری از آن دست یافت. بنابراین برای رسیدن به مفهوم دقیق غفلت، می توان به نقطه مقابل آن یعنی بیداری پرداخت که همان آگاهی و باخبری است که در اصطلاح دینی و عرفانی این بیداری «یقظه» نام دارد که در مراتب و مقامات سلوک از آن یاد می شود. در اصطلاحات عرفا، یقظه این گونه تعریف شده است:

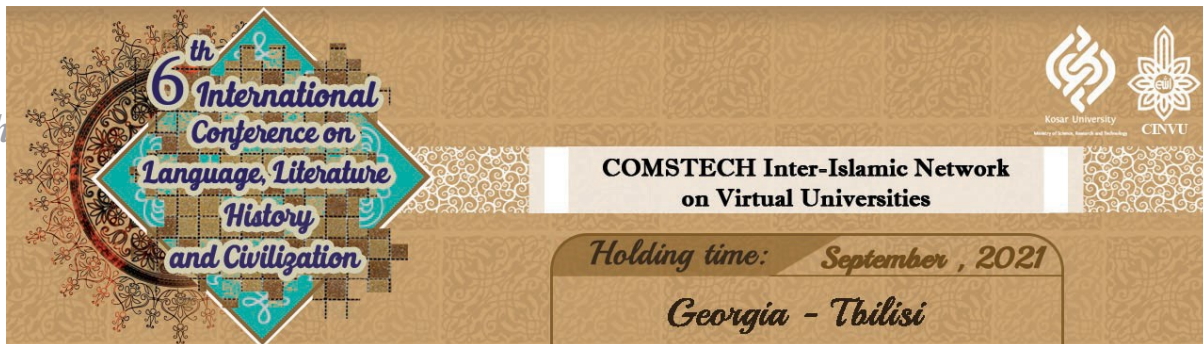
«بیداری است از خواب غفلت و موجب آن واعظ الله و معرفت هادیان الی طریق الحق و خدمت اولیاء الله حاصل می شود. (سجادی، ۱۳۳۹، ۴۲۹)

در واقع یقظه، نقطه شروع تربیت معنوی است که با جذب و عنایت الهی رخ می دهد، در بیداری، جذب و کششی از سوی حق تعالی است. (شجاعی، ۱۳۸۸، ۵۳) و انسان غافل را از خواب مجازی به سوی حقیقت نائل می گرداند. بنابراین یقظه، باعث جذب می شود و در واقع از سوی حق صادر می گردد. که «محبّت و عشق، کمند جاذبه ای است که مشیّت حق سالک را بدان وسیله در طلب می آورد عاشق را جذب معشوق به عشق و طلب می کشاند و تا این جذب در کار نباشد، محبّت در قلب سالک تائب راه پیدا نمی کند» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۸۰) عرفا با یادآوری آیه شریفه ((قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله، (سبأ، ۴۶) این برخاستن برای رفتن به سوی خدا را بیداری و بیرون آمدن از خواب غفلت می دانند. (دهباشی، ۱۳۹۳، ۴۲۰)

پس نخستین منزل از طریق الی الله، یقظه و بیدارشدن است و نخستین مقام نیز توبه و تنبه و بنا بر این اولین گام، بیداری است.

۱-۳- تفاوت غفلت و تغافل

غفلت در معنای بی خبری و غافل بودن، «امری مذموم و ناپسند است؛ اما تغافل، گاه می تواند پسندیده نیز باشد، تغافل درباره امری است که بی اعتنایی یا خود را به بی اعتنایی زدن موجب می شود تا مسیر زندگی دیگری تغییر یابد و در مسیر درست و صحیح قرار گیرد. از این رو بر نقش تربیتی تغافل در برابر نقش زیانبار و انحطاطی غفلت بسیار تأکید شده است». (، نجم الدین، سیدعباس (۱۳۹۲)، نقش و آثار تغافل، کیهان، ش ۲۰۵۷۴).



غفلت و تغافل در فرهنگ قرآنی، تغافل، غفلت ورزی آگاهانه است و به عنوان مثال «حضرت علی (ع) برترین جلوه حکم را در تغافل می داند که خود حکم و بردباری، از نشانه های عقل است و می گوید: «العقل نصفه الاحتمال و نصفه تغافل» نیمی از انسان عاقل، بردباری و تحمل است و نیم دیگرش تغافل و نادیده گرفتن (غرر الحکم و دررالکلم آمدی، ۱۳۸۱، ۱۱۷).

همچنین آن حضرت می فرماید: «بالمواعظ تنجلی العقله (با اندرزهاست که پرده غفلت کنار می رود) بنا بر فرمایش حضرت نصیحت و موعظه باعث دوری از غفلت و مبارزه با آن است و همچنین یکی از عوامل بازدارنده فرد از غفلت، یاد خداوند می باشد. چنانکه حضرت سجّاد (ع) نیز در دعای صحیفه سجّادیه از خداوند می خواهد که به هنگام غفلت، مرا به یاد خود هشیار سازد.»

۲-۳- ضرورت تغافل در امر تربیت

یکی از نیازهای معنوی و روحی انسانها این است که مایل نیستند دیگران از خطاها و اشتباهاتشان مطلع شوند و به شدت خواهان عزت نفس خویش اند.

به همین جهت در تربیت کارآمد، والدین باید انتقاد و نصیحت را به حداقل برسانند و از خطاهای جزئی و کم اهمیت فرزند، صرف نظر کنند و هر ایراد جزئی را بلافاصله مورد انتقاد و اعتراض قرار ندهند، بلکه با بلند نظری و بزرگواری از کنار آن بگذرند تا بتوانند در مواردی مهمتر، با قاطعیت عمل نمایند.

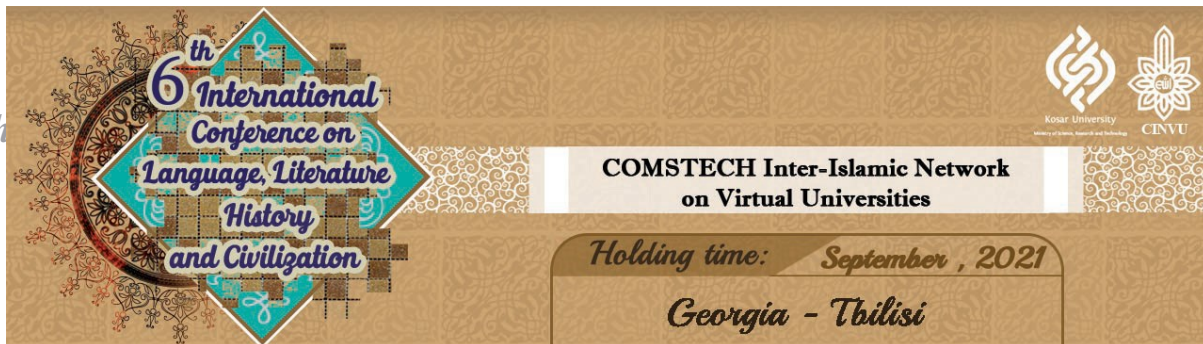
خواجه نصیر طوسی در کتاب اخلاق ناصری درباره اهمیت تغافل در امر تربیت کودک می نویسد: "کودک را به هر خلقی که از او صادر شود مدح گویند و اکرام کنند و بر خلاف آن، توبیخ و سرزنش صریح نمایند که بر قبح اقدام نموده است، بلکه او را به تغافل منسوب کنند تا بر تجاسر اقدام ننماید. (اخلاق ناصری، خواجه نصیر طوسی، ۱۳۷۴، ۱۸۴)

۳-۳- نقش تغافل در اصلاح جامعه

چنانکه گفته شد تغافل می تواند مثبت و منفی باشد؛ چراکه اگر تغافل در مواردی باشد که امکان و احتمال اصلاح امور فاسد و خطاها و لغزش ها می رود، امری پسندیده است و کارکردی همچون توبه و عفو را دارد که زمینه ساز امید به اصلاح و صحت فرد و جامعه است. اما اگر نسبت به کسانی تغافل انجام شود که امید اصلاح در آنها نمی رود، این نوع رفتار همانند سکوت در برابر منکر می تواند به شخص و دیگران آسیب برساند و زمینه ساز گسترش فساد و نابهنجاری در جامعه شود. تغافلی که در مقام عفو و گذشت انجام می گیرد، نقش تربیتی و سازنده ای را برای اصلاح جامعه ایفا می کند. (نجم الدین، شهریور ۱۳۹۲، نقش و آثار تغافل، کیهان، شماره ۲۰۵۷۴)

۴- حافظ و کاربرد غفلت

حافظ، راز آلودترین شاعر قرن هشتم هجری است که باید او را با واکاوی و پالایش غزل هایش شناخت. همان طور که گفته شد نگارنده در این مقاله با نگاهی به مقوله غفلت در اشعار و افکار وی، دریچه تازه ای از طرز تفکرش را می گشاید.



حافظ، گاهی از واژه غفلت و مشتقات آن در دیوان خویش به طور مستقیم استعمال کرده است که نگارنده، این ابیات را از دیوان غزلیات وی با شرح کاظم مطلق، استخراج نموده است و شماره ابیات و صفحات مطابق با این کتاب می باشد.

۱-۴- بسامد غفلت و مشتقات آن در غزلیات حافظ

۱- غفلت

حافظ غفلت را مایه بی خبری می داند.

۱-۱- غفلت حافظ درین سراجچه عجب نیست هر که به میخانه رفت بی خبر آید (۸، ۲۳۲)

حافظ میخانه الهی و عرفانی را جایی برای غفلت گریزی می داند و خوشی و خوشباشی و لذت معنوی را توصیه می کند.

۱-۲- به غفلت عمر شد حافظ بیا با ما به میخانه که شنگولان خوشباشت بیاموزند کاری خوش (۷، ۲۸۸)

۲- غافل

۱-۲- دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود (۹، ۲۰۷)

۲-۲- نزدی شاه رخ و فوت شد امکان حافظ چه کنم بازی ایام مرا غافل کرد (۷، ۱۳۴)

۲-۳- حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین غافل مشو که کارتو از ناله می رود (۸، ۲۲۵)

۲-۴- دلم رمیده شد و غافل من درویش که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش (۱، ۲۹۰)

۲-۵- عیان نشد که چرا آمدم کجا رفتم دروغ و درد که غافل ز کار خویشتم (۳، ۳۴۳)

۲-۶- عابدان آفتاب از دلبر ما غافلند این ملامت گو خدا را رو بین آن رو بین (۴، ۴۰۳)

۲-۷- رقیبان غافل و ما را از آن چشم و جبین هر دم هزاران گونه پیغام است و حاجب در میان ابرو (۴، ۴۱۳)

۲-۸- بیا و سلطنت از ما بخر به مایه حسن و ازین معامله غافل مشو که حیف خوری (۱۲، ۴۵۳)

۲-۹- در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است حیف باشد که ز کار همه غافل باشی (۴، ۴۵۷)

۲-۱۰- مگو دیگر که حافظ نکته دان است که ما دیدیم و محکم غافل بود (۸، ۲۱۷)

۲-۱۱- عمری است تا دلت ز اسیران زلف است غافل ز حفظ جانب یاران خود مشو (۲، ۴۰۷)

۱-۵- مصادیق و مؤلفه های غفلت

برخی از مفاهیم، در لفاف خود دارای بار معنایی غفلت می باشند. از جمله: مستی و از خود بیخودی، عیش و

سرخوشی، خواب، بی اعتنایی و بی توجهی و ...

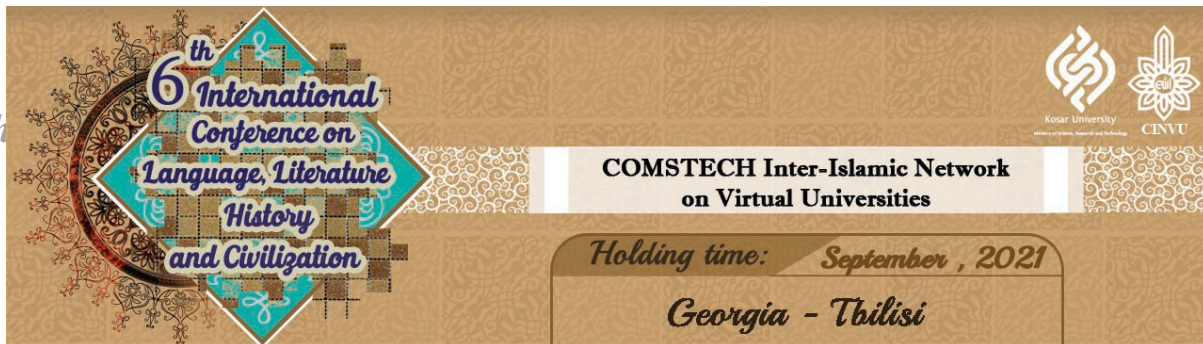
غفلت اگر از خدا و یاد خدا باشد امری ناپسند و اگر از امور دنیوی جهت رسیدن و تقرب به خداوند باشد نیک

و محمود است.

بنابراین غفلت دو نوع است؛ گاه غفلت از خدا و امور معنوی است که موجب دوری از خدا و نزدیک شدن به

تعلقات مادی می شود و موجب سرگرم شدن سالک به غیر خدا می گردد و گاه غفلت از امور مادی می باشد که موجب

نزدیک شدن سالک به خداوند و معشوق ازلی می شود.



در اینجا ابیاتی از دیوان حافظ که به غفلت از مادیات اشاره دارند، آورده می شود که البته دال بر غفلت ستیزی عارفانه او است زیرا غفلت از امور دنیوی منتج به بیداری تام و شناخت و معرفت خداوند می گردد.

۲-۵- غفلت از مادیات دنیوی

حافظ ترک جهان گفتن و غفلت از آن را باعث خوشدلی می داند.

حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلی است تا نپنداری که احوال جهانداران خوش است (۷،۴۳)

فارغ بودن از شاهی و گدایی و بهره های مادی و دنیوی جای شکرگزاری دارد و ارزش گدایی در خانه خدا و عشق او بالاتر از مادیات دنیوی است.

ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله گدای خاک در دوست پادشاه من است (۳،۵۳)

عهد و پیمان روزگار اعتباری ندارد و عهد و پیمان با پیمانانه و ساغر بهتر از آن است.

عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار عهد با پیمانانه بندم شرط با ساغر کنم (۸،۳۴۷)

برای رسیدن به حضور خدا باید از دنیا گذشت.

حضوری گر همی خواهی ازو غایب مشو حافظ متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها (۱،۱)

حافظ التفاتی به جهان و امور دنیوی ندارد و سبب زیبایی و آراستگی آن را در چشم خویش، جلوه چهره خداوند می داند.

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست (۵،۵۵۲)

حافظ حاصل نهایی دنیا را دو مشت خاک می داند و ارزشی برای آن قائل نیست.

هر که را خوابگه آخر به دو مستی خاک است گرچه حاجت که به افلاک کشی ایوان را (۸،۹)

از آنجا که در انتهای نماز چهار مرتبه الله اکبر گویند و شیطان را پشت سر می گذارند، در جایی می گوید دنیا

را و هر چه که در آن وجود دارد به پشت سر انداخته ام و ترک کرده ام.

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست (۲،۲۴)

حافظ عقیده دارد هر کسی که از نابودی دنیا و پوچی آن خبر دارد نباید به آن بیالد و وابستگی داشته باشد.

می بیاور که نازد به گل باغ جهان هر که غارتگری باد خزانی دانست (۸،۴۸)

۳-۵- مصادیق غفلت گرایی در غزلیات حافظ

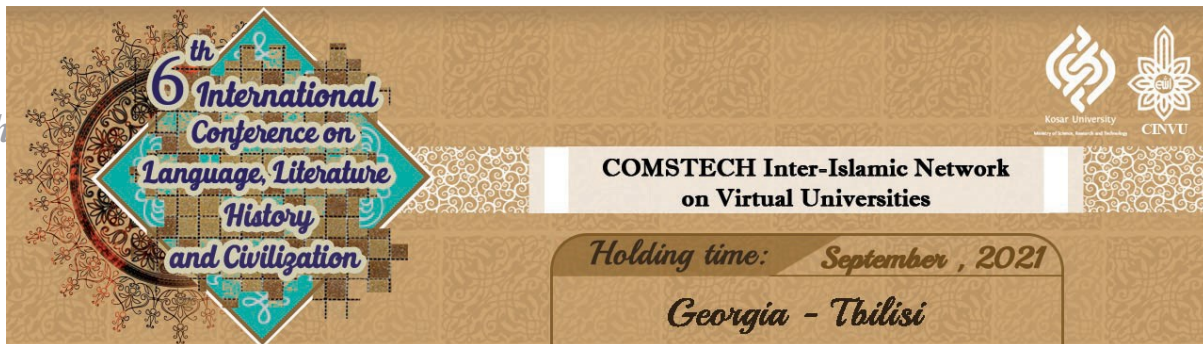
۱-۳-۵- دعوت به باده نوشی و مستی

هر چند می و باده حافظ گاه شراب عرفانی و گاه شراب زمینی است اما آنچه مورد نظر است دعوت حافظ بر پناه

بردن به این مستی و در نتیجه غافل شدن از دیگر امور است.

آنجا که می و جام می، سختی ها و دشواری ها را تقلیل می دهد.

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها



حافظ، معتقد است معمای دهر با حکمت و خرد بر کسی معلوم نمی گردد پس باید از می گفت و از راز دهر غافل شد.

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را (۳، ۸) جام می، غم ایام را از بین می برد و ما را از غم دنیا غافل می سازد.

ساقیا برخیز و درده جام را می، دلق کبود را کناری می نهد.

ساغری می بر کفم نه تا ز سر بر کشم این دلق ارزق فام را (۸، ۲) حافظ، می خوردن را بهتر از تزویر و ریا می داند.

حافظ می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر نکن چون دگران قرآن را (۹، ۱۰) برای ترک و غفلت از افسانه، باید «می» نوشید.

ترک افسانه بگو حافظ و می نوش دمی که نخفتیم شب و شمع به افسانه بسوخت (۱۷، ۸) می، باعث خوشی و سرمستی و شادمانی می شود و در هنگام وقت خوش و حال خوش باید برخوشی افزود و از دیگر امور غافل بود.

حافظ منشین بی می و معشوق زمانی کایام گل و یاسمن و عید صیام است (۴۶، ۱۱)

عمر عزیز، تکرار شدنی نیست پس می بنوش که از غم و غصه های روزگار غافل شوی.

جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است (۴۵، ۲) بنیاد عمر بر باد است، پس باده بنوش و از جهان غافل و رها شو.

زدور باده به جان راحتی رسان ساقی که رنج خاطر از جور دور گردون است (۵۴، ۶)

می و باده باعث از بین رفتن ریا می شود و کسی که ریاکار است مست غرور است و هنوز در خویش غرق است باید غافل از خودی خود شود.

بیار باده که رنگین کنیم جامه زرق که مست جام غروریم و نام هشیاری است (۶۶، ۳)

باید از دنیا گذشت و به «می» روی آورد که یکی از ویژگی های شراب الهی سخاوتمند شدن و دوری و غفلت از تعلقات دنیوی است.

حافظ می گوید:

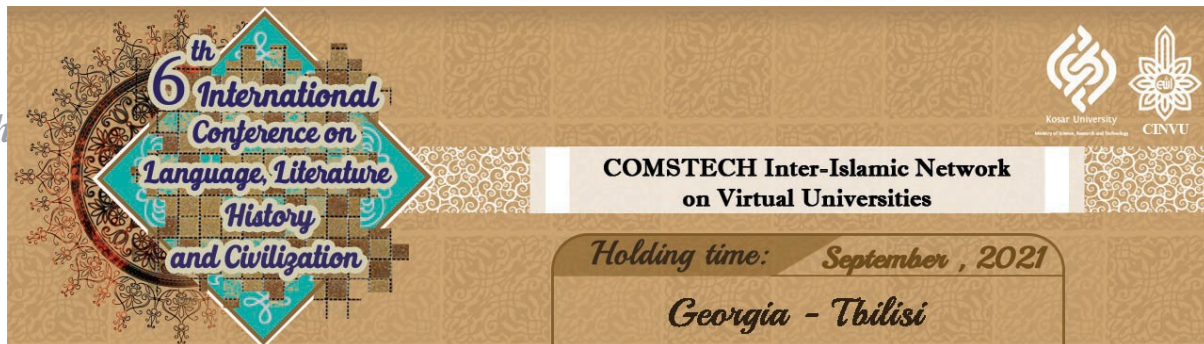
نوشته اند بر ایوان جنّه المأوی که هر که عشوه دنیا خرید وای به وی

سخا نماند سخن طی کنم شراب کجاست بده به شادی روح و روان حاتم طی

بخیل بوی خدا نشوند بیا حافظ پیاله گیر و کرم ورز و الضمان علی (۴۳۱، ۹، ۸، ۷)

رونق و آبروی مجلس به می است و باعث رفع مخموری می گردد.

می خواه و گل افشان کن از دهر چه می جویی این گفت سحرگه گل بلبل تو چه می گویی (۴۹۶، ۱)



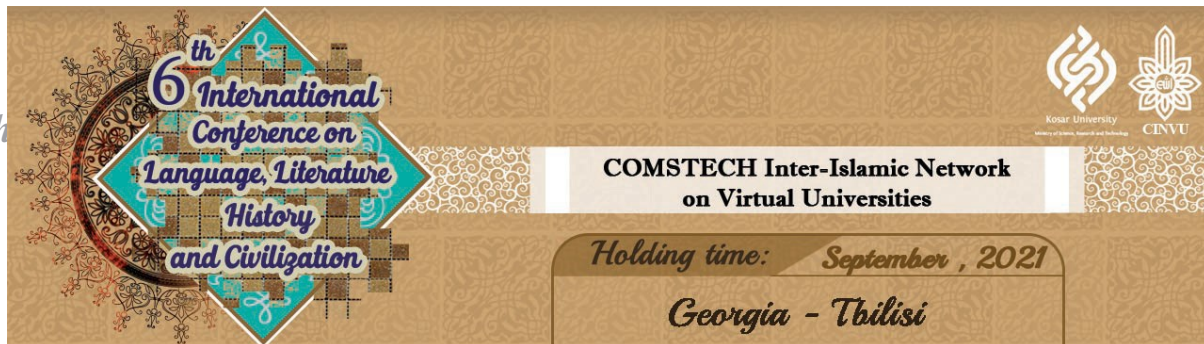
۲-۳-۵- می الهی و باده ازلی

به عقیده نگارنده، حافظی که قرآن زبر بخواند در چهارده روایت، با می سکرآور سروکاری نداشته است. و «می» او شراب عشق الهی است که همواره به آن پناه می آورد و در واقع نه تنها سبب غفلت نیست که چه بسا سبب توجه به معشوق ازلی و عین بیداری می باشد.

الا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها
 که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکل ها (۱،۱)
 به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید
 که سالک بی خبر نبود ز راه رسم منزل ها (۴،۱)
 بر آستانه میخانه هر که یافت رهی
 ز فیض جام می اسرار خانقه دانست (۳،۴۷)
 به هیچ دور نخواهند یافت هوشیارش
 چنین که حافظ ما مست باده ازل است (۷،۴۵)
 می کشیم از قده لاله شرابی موهوم
 چشم بد دور که بی مطرب و می مدهوشیم (۶،۳۷۷)
 آینه سکندر جام می است بنگر
 تا بر تو عرصه دارد احوال ملک دارا (۱۱،۵)
 بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت
 کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را (۲،۳)
 صوفی بیا که آینه صافی است جام را
 تا بنگری صفای می لعل فام را (۱،۷)

۳-۳-۵- عیش و خوشباشی

حافظ می گوید وقتی عاقبت همه چیز فنا و نیستی است باید شاد و خوش بود.
 به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می باش
 که نیستی است سرانجام هر کمال که هست (۶،۲۵)
 حافظ خود را طالب عیش مدام می داند.
 با محتسبم عیب مگوئید که او نیز
 پیوسته چو ما در طلب شرب مدام است (۱۰،۴۶)
 روزگار پر از آشوب و فتنه است، باید به عیش و خوشی مشغول بود.
 صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد
 به عیش کوش که آیام فتنه انگیز است (۲،۴۱)
 حافظ خوشدلی واقعی را خوشباشی عیاران و رندان می داند.
 نیست در بازار عالم خوشدلی ور زانکه هست
 شیوه رندی و خوشباشی عیاران خوش است (۵،۴۳)
 حافظ غم سودای بتان و مه رویان را سبب نشاط دل خود می داند. هر چند نگارنده معتقد است که منظور
 حافظ از بتان، مغبجگان و ترک شیرازی و ... جلوه های خداوندی است و چیزی شبیه سوفیای رویاهای ابن عربی می
 باشد که همواره با غمزه و عشوه و ... در تجلی است و دل سالک (حافظ) را می رباید.
 روزگاری است که سودای بتان دین من است
 غم این کار نشاط دل غمگین من است (۱،۵۲)
 حافظ وقت را برای صوفیان، نوید مستی و سرخوشی می داند.
 شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست
 صلای سرخوشی ای صوفیان باده پرست (۱،۲۵)
 حافظ زندگی و حیات را در سرخوشی از پیاله عشق خدا می داند
 سرم خوش است و به بانگ بلند می گویم
 که من نسیم حیات از پیاله می جویم (۱،۳۸۰)



۴-۳-۵- خواب

تجلی عشق باعث بیداری و رفتن خواب از چشم است.

شاهد و مطرب به دست افشان و مستان پای کوب غمزه ساقی ز چشم می پرستان برده خواب

عاشق با وجود عشق، نباید خوابی به چشم خویش داشته باشد و عشق، مایه بیداری است.

سرفراگوش من آورد و به آواز حزین گفت ای عاشق دیرینه من خوابت هست (۳، ۲۶)

هر چند واژه خواب در دیوان حافظ در سه معنی به کار رفته است، آسایش و قرار، نوم و رویا، خواب در معنی حقیقی

خود، نقیض بیداری است و حالتی است که به سبب از کار باز آمدن حواس ظاهره و فقدان حس، در انسان و سایر حیوانات،

بروز می کند (کمیلی، مختار، ۱۳۹۲، مجله شعر، پژوهی، سال پنجم، شماره سوم، پیاپی ۱۷)

رویکرد به خواب در غزلیات حافظ با توجه به همان نکوهش و ستایش مقوله خواب است.

مکن از خواب بیدارم خدا را که دارم خلوتی خویش با خیالش (۸، ۲۷۹)

در نکوهش خواب:

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول زورد نیم شب و درس صبحگاه رسید (۹، ۲۴۲)

به هر حال مقصود و منظور حافظ از کاربرد خواب به عنوان گرایش به غفلت نیست و خواب را پرده بیداری می داند.

۵-۳-۵- خواب صبح و غفلت

حافظ، خواب شیرین صبحگاهی را، که از آن به «شکر خواب صبحدم» تعبیر می کند، نشانه غفلت و محرومیت از

لذت حضور در محفل بزم جانان می داند و ملامت کنان از خویش می پرسد که تا کی می خواهد به جای می شبانه، می

صبح بنوشد و شکر خواب صبحدم بچشد؛ چرا به عذر نیم شبی و گریه سحری نمی کوشد، چرا هشیار نمی شود و

گذشت عمر را نمی بیند، چرا از خواب بر نمی خیزد.

تا کی می صبح و شکر خواب بامداد هشیار گردان که گذشت اختیار عمر (۴، ۲۵۳)

می صبح شکر خواب صبحدم تا چند به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری (۳، ۴۵۳)

به یمن همت حافظ امید هست که باز اری اسامر لیلای لیلۃ القمری (۱۴، ۴۵۳)

(حداد عادل، غلامعلی، کیهان اندیشه، ۱۳۷۲، شماره ۵۰)

به گفته جناب حداد عادل «این خواب و خور، موجب بی خبری است، همین خواب و خورست که ما را از مقام

اصلی و شایسته شأن انسانیمان دور کرده است و مادام که بی خواب و خور نشویم به حقیقت ذات خویش واصل نخواهیم

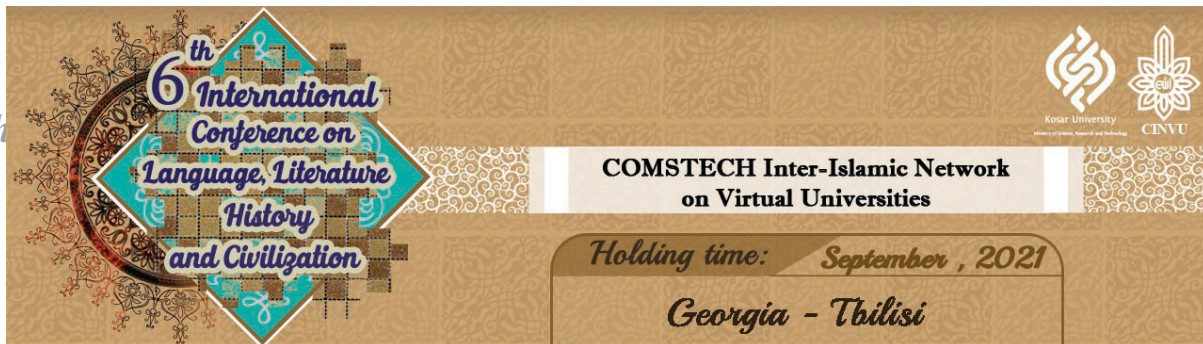
شد»

حافظ از مؤلفه های غفلت استفاده می کند اما مخاطب را دعوت به غفلت نمی نماید و درست بالعکس غفلت را

نکوهش می کند.

۶-۳-۵- خواب های بیداری حافظ

دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی کز عکس روی او شب هجران سرآمدی (۱، ۴۴۰)



صباح الخیر زد بلبل، کجایی ساقیا بر خیز
 مگر دیوانه خواهم شد درین سودا که شب تا روز سخن با ماه می گویم بری در خواب می بینم (۳، ۳۵۷)
 سحر کرشمه چشمت به خواب می دیدم
 زهی مراتب خوابی که به ز بیداری است (۹، ۶۶)
 دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله بود
 تعبیر رفتم و کار به دولت حواله بود (۱، ۲۱۴)
 ۶- مصادیق و مؤلفه های غفلت گرایی

۶-۱- بی خبری

از دید حافظ، خودپرستی غفلت و بی خبری می آورد.

با مدعی نگوید اسرار عشق و مستی
 تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی (۱۹، ۴۳۶)

البته حافظ در اینجا موافق با بی خبری و غفلت نیست بلکه می گوید کسی که اسرار مستی و عشق را نمی داند، در بی خبری می میرد.

و همچنین می گوید اوقات بی دوست عین بی خبری و بیهودگی است.

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت
 باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود (۷، ۲۱۶)

۶-۲- می الهی و باده ازلی

به عقیده نگارنده، حافظ که قرآن زبر بخواند در چهارده روایت، با می سکر آورد سروکاری نداشته است. و «می» او شراب عشق الهی است.

حافظ می را مذهب خویش می داند و می گوید:

من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می
 زاهدان معذور داریم که اینم مذهب است (۶، ۳۱)

و همچنین

در مذهب ما باده حلال است و لیکن بی روی تو ای سرو گل اندام حرام است (۳، ۴۶)

چند بیت دیگر از این می عارفانه به عنوان شاهد مثال در ذیل آورده شده است:

الا یا ایها السّاقی ادر کأسا و ناولها
 که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها (۱، ۱)

به می سجاده رنگین کن گرت پیر فغان گوید
 که سالک بی خبر نبود ز راه رسم منزلها (۴، ۱)

بر آستانه میخانه هر که یافت رهی
 ز فیض جام می اسرار خانقه دانست (۳، ۴۷)

به هیچ دور نخواهند یافت هوشیاری
 چنین که حافظ ما مست باده ازل است (۷، ۴۵)

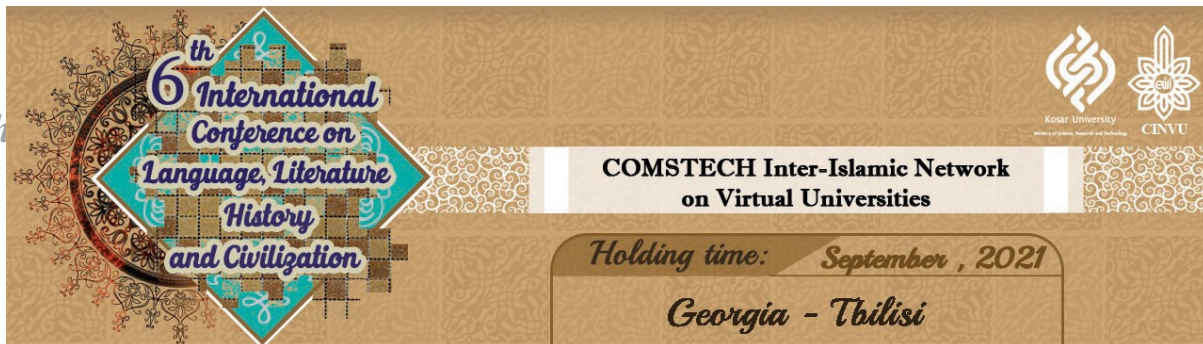
آینه سکندر جام می است بنگر
 تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا (۱۱، ۵)

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت
 کنار آب رکنا باد و گلگشت مصلّا را (۲، ۳)

صوفی بیا که آینه صافی است جام را
 تا بنگری صفای می لعل فام را (۱، ۷)

۷- بررسی مصادیق و مؤلفه های غفلت ستیزی در غزل حافظ

۷-۱- بیداری



حافظ معتقد است بیداران در نزد دوست، مقام ویژه ای دارند.

مرغ شبخوان را بشارت باد کاندرا راه عشق دوست را با ناله شبهای بیداران خوش است (۴،۴۳)
خواب و غفلت مانند سیل ویرانگر است و باید بیدار بود.

بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود زین سیل دمام که درین منزل خواب است (۴،۲۹)
عشق، سبب بیداری می شود.

بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر زانکه زد بر دیده آب روی رخشان شما (۱۲،۴)
بیدار بودن، ما را از عدم و نابودی دور می سازد.

هشیار شو که مرغ چمن مست گشت هان بیدار شو که خواب عدم در پی است، هی (۳،۴۳۰)
عنایت معشوق (خدا) سبب بیداری می شود.

دیده بخت به افسانه او شد در خواب کو نسیمی ز عنایت که کند بیدارم (۶،۳۲۴)

۲-۷- می بیداری

می و شراب، همان طور که نماد مستی و مدهوشی و از خود بیخودی است، گاه نماد بیداری و هوشیاری نیز هست و باعث آگاه شدن، عاقل شدن و بیدار شدن می گردد.

حافظ، می را گاهی باعث آگاهی می داند و می گوید:

می بده تا دهمت آگهی از سر قضا که به روی که شدم عاشق و از بوی که مست (۳،۲۴)
و همچنین آن را باعث رفع مخموری و خواب آلودگی می داند:

مخمور جام عشقم ساقی بده شرابی پرکن قدح که بی می مجلس ندارد آبی (۱،۴۳۳)
صوفی مجلس کردی جام و قدح می شکست باز به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد (۲،۱۷۰)

۳-۷- خواب های بیداری

خواب حافظ برای دیدن جمال دوست است.

گفتم روم به خواب و بینم جمال دوست حافظ ز آه و ناله امانم نمی دهد (۷،۲۳۹)

دیدم به خواب دوش که ماهی بر آمدی گر عکس روی او شب هجران سر آمدی (۱،۴۴۰)

حافظ حتی برخی خواب ها را بهتر از بیداری می داند، خصوصاً خوابی که کرشمه و تجلی معشوق در آن باشد.

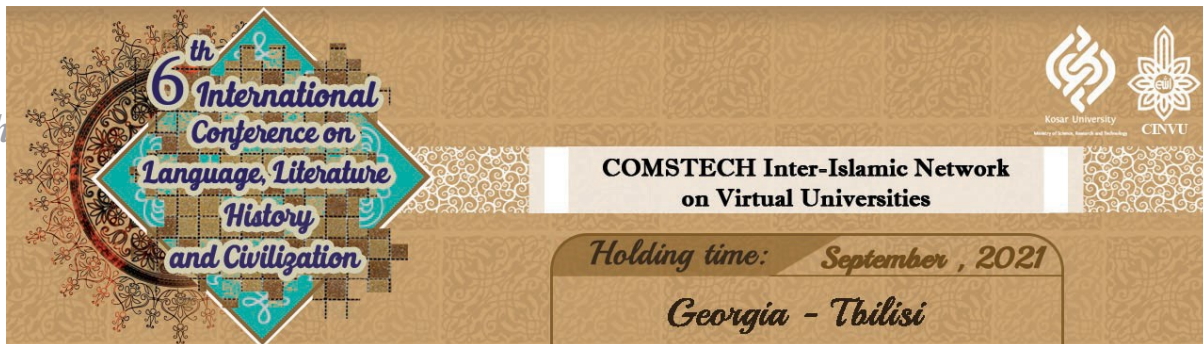
سحر کرشمه چشمت به خواب می دیدم زهی مراتب خوابی که به ز بیداری است (۹،۶۶)

۴-۷- خبر و آگاهی

حافظ می گوید وقتی در دادگاه الهی، مقیم باشی و جرعه می الهی را بنوشی از اسرار بسیاری آگاهی

می یابی. بنابراین مقیم درگاه خدا بودن، باعث آگاهی و عدم غفلت و بی خبری می شود.

همچو جم جرعه ماکش که ز سر دو جهان پرتو جام جهان بین دهن آگاهی (۲،۴۸۹)



راهنمایی پیر، عین عنایت است و حاصل آن رهیدن از جهل و بی خبری است.

بنده پیرمغانم که ز جهلم برهاند پیرما هر چه کند عین عنایت باشد (۶،۱۵۸)
حافظ به بی خبران توصیه می کند که صاحب خبر شود که ملازمه راهبرد شدن، راهرو بودن است.
ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی تا راهرو نباشی کسی راهبر شوی (۱،۴۸۸)
حافظ، خیال معشوق و تجلی عشق او را باعث آگاهی جان و روح می داند.
خیال روی تو در هر طریق همراه ماست نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست (۱، ۲۳)

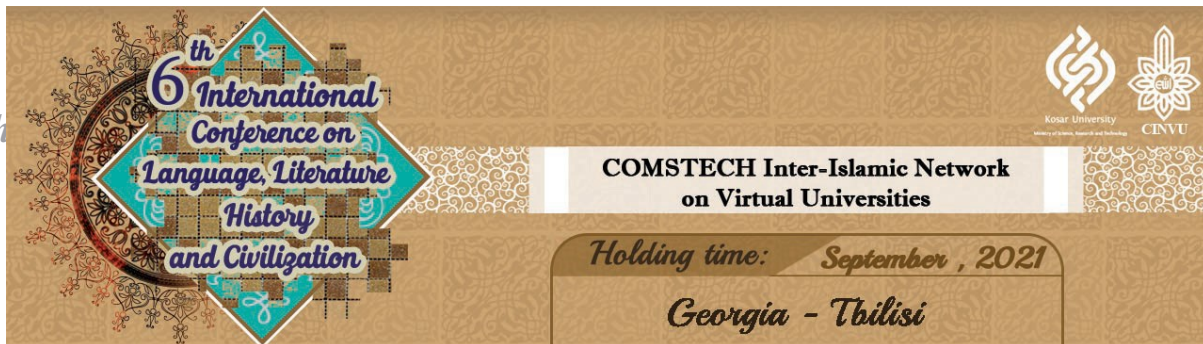
۵-۷- همّت و عمل گرایی

حافظ امور ظاهری دینی را باعث لذّت نمی داند و طلب همّت از ساقی (خدا) را توصیه می کند.
تسبیح و خرقه لذّت مستی نبخشدت همّت درین عمل طلب از می فروش کن (۴،۳۹۹)
حافظ می گوید همّت سبب، عاشقی و طربناکی است و گریز از انفعال و بی خبری.
ملکت عاشقی و گنج خراب هر چه دارم ز یمن همّت اوست (۹،۵۶)
حافظ همچنین می گوید همّت عالی ذره را به خورشید و سالک را به معشوق ازلی می رساند.
ذره را تا نبود همّت عالی حافظ طالب چشمه خورشید درخشان نشود (۸،۲۲۷)
حافظ معتقد است باید عمل کرد تا بهشت نصیب کسی شود.
حافظ خام طمع شرمی از این قصه بدار عملت چیست که فردوس برین می خواهی (۹،۴۸۹)
۶-۷- توجه و عنایت

حافظ معتقد است عنایت و توجه خدا باعث آرامش درون می گردد و از وحشت سردرگمی می کاهد و انگیزه راهرو و سالک برای ادامه طریق می گردد.
ای آفتاب خویان می جوشد اندورنم یک ساعت بکنجان در سایه عنایت (۸ ، ۹۴)
و اگر مخدوم بی عنایت باشد انگیزه خدمت خادم به پایان می رسد و غفلت و خمودگی او را فرا می گیرد.
بی فرد بود و منت هر خدمتی که کردم یا رب مباد کسی را مخدوم بی عنایت (۲، ۹۴)
حافظ خود را محتاج به عنایت ساقی (پیر، خدا) می داند.
ساقی که جامت از می صافی تهی مباد چشم عنایتی به من دُرد نوش کن (۸ ، ۳۹۹)
نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است (۳،۴۵)
۷-۷- معرفت

حافظ، قصه ارباب معرفت را جان پرور می داند که می توان از ایشان رمزها و رازها را پرسید و از بی خبری درآمد و از اسرار آگاه شد.

جان پرور است قصه ارباب معرفت رمزی برو پیرس حدیثی بیا بگو (۱۰ ، ۴۱۶)
حافظ آنچه را که لازم می داند، آموختن معرفت است.



گوهر معرفت آموز که با خود ببری که نصیب دگران است نصاب زر و سیم (۹، ۳۶۸) و همچنین معرفت را برای محک گوهر دل (عشق) خود ضروری می داند.

۸- حافظ غفلت گرا یا غفلت ستیز؟

حافظ همان طور که اغلب پژوهشگران بدان دست یافته اند، همواره معلق میان دو تفکر است و در واقع اتحاد دو تناقض و ضدیت.

به عنوان مثال در عین اینکه جبر گراست به همان میزان نیز اهل اختیار است. همچنین خود وی در مورد عشق مجازی و حقیقی می گوید:

گفتم صنم پرست مشو با صمدنشین گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند (۴، ۱۹۸)
و همینطور:

حافظم در مجلس دُردی کشم در محفلی بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می کنم (۸، ۳۵۳)
این گونه به نظر می آید حافظ، جمع میان اضداد و تقابل ها است، در مورد گرایش او به غفلت نیز در ابتدا این گونه به نظر می رسد که هم غفلت گراست و هم غفلت ستیز اما باید گفت: در اثنای بررسی این مقوله در غزل حافظ به غفلتی بر می خوریم که همان غفلت از مادیات است. همان طور که دو نوع «می» را در کلام او می بینم. آنجا که می به عنوان همدمی، شور و اشتیاق، لذت عیش و وصال با معشوق و قرب به حق است، دلالت بر غفلت ستیزی حافظ دارد و غفلت گرایی حافظ نیز به صورت غفلت از امور مادی و دنیوی ظاهر می گردد.

دریافت دیگر نگارنده، در این پژوهش آن است که حافظ اهل خواب نیست، پس هرگز اهل غفلت نیست.

همچنان که خود وی اذعان می دارد:

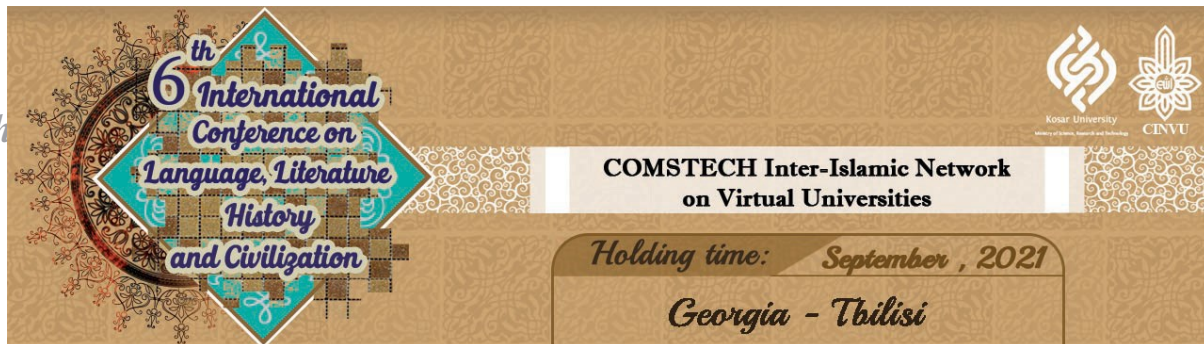
قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست قرار چیست صبوری کدام خواب کجا؟ (۸، ۲)
و اگر غفلت می کند، غفلت از سراچه دنیا است و هر که مانند حافظ به میخانه الهی، رفت از همه دنیا بی خبر و غافل می شود.

غفلت حافظ در این سراچه عجب نیست هر که به میخانه رفت بی خبر آید (۸، ۲۳۲)

بحث

یکی از دلایل مهمی که وجود این پژوهش را ضروری می کرد نامعلوم بودن موضع وی در برابر انواع مسایل فکری اش از جمله غفلت گرایی و غفلت ستیزی به دلیل شخصیت پیچیده و مبهم حافظ و همچنین ابهام در مفاهیم اشعارش می باشد. بنابراین آنچه را که همواره در هنگام بررسی شعر حافظ، باید مد نظر داشت شخصیت رازآلود وی در اجتماع قرن هشتم است.

اعتقادات و ارزشهای مورد قبول ما و آداب و رسوم ما که از آن پیروی می کنیم، همگی تحت تأثیر عضویت ما در گروه های مختلف قرار دارد. (بروس کوئن، ۱۳۹۵، ۱۳) حافظ شیرازی نیز در ارتباط با جامعه قرن هشتم، تبدیل به حافظ شده است و قطعاً تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مانند ارزشها و آداب و رسوم و رسوم اخلاقی جامعه آن زمان

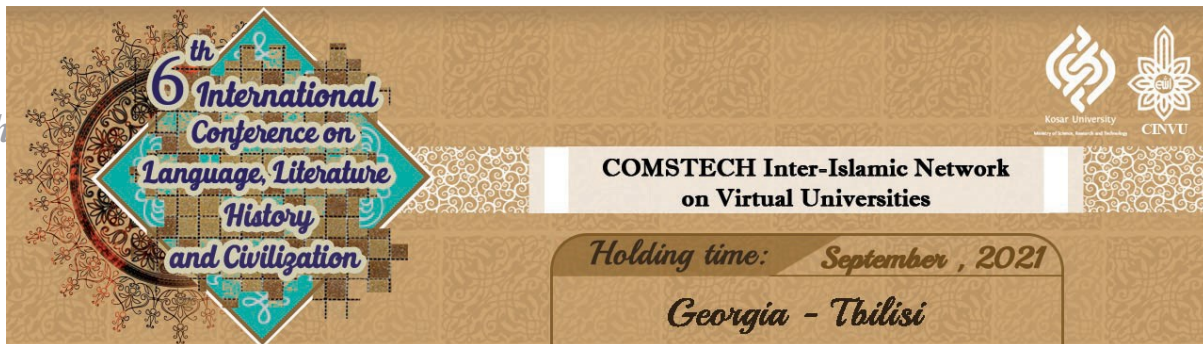


قرار گرفته است اما با این حال امروز در اغلب پژوهشهای ادبی از اثر شاعر و آنچه که در آن مرقوم و مکتوب گردیده است، به طرز تفکر و ایدئولوژی وی دست می یابند و در واقع شاعر را در طی بررسی اثرش می شناسد چه بسا حتی نقادانی که تحولات فرهنگی را معلول تحولات اجتماعی و بنای مادی آن می دانند اذعان دارند که در هنر و ادبیات، دوران شکوفایی وجود داشته که به هیچ روشی با پیشرفت و تحول جامعه و ما مورد قبول ما با بنای مادی و چارچوب سازمان آن ملازم و تقارن نداشته است. (انوری، ۱۳۷۴، ۲۵) بنابراین همواره بررسی محتوای آثار شاعران مبنای کار محققان بوده است. یکی از دشواری های شعر حافظ در این مسیر [بررسی محتوا] نیز وجود ایماژهاست که پژوهشگر را سردرگم می کند. به عنوان مثال در دیوان حافظ «باده» آن رمز کلیشه ای و قراردادی شعر عرفانی قرن هشتم و پیش از آن نیست، بلکه تصویری است شناور میان حقیقت و مجاز که هم باده سنت ادبی است، هم باده عرفانی، هم باده انگوری. (فتوحی، ۱۳۸۵، ۲۳۷) خواننده در دیوان حافظ هر کدام از این ایماژها را در سه بافت معنایی می خواند و سه نوع تجربه را می چشد: الف) بافت حقیقت زبانی ب) بافت سنت شعری ج) بافت عرفانی.

همه ایماژهای بزرگ و تصویرهای کلیدی حافظ در این سه بافت شناورند و همیشه این پرسش جاودانه، ذهن خوانندگان حافظ را به بازی خواهد گرفت که حقیقت «می و یار و میخانه در شعر حافظ چیست؟» (همان: ۲۳۸) از دیگر دشواری های بررسی شعر حافظ، آن است که هنوز مشخصا بر کسی هویدا نیست که وی عارفی شاعر است و یا شاعری عارف مسلک؟ چه که خواجه شیراز زندگی نامه روشن و واضحی از خویش به جا نگذاشته و از طرفی هم در شعر او عباراتی و مفاهیمی دال بر مکاشفه و تجربه عرفانی دیده می شود و همین موارد باعث می شود محققان حافظ پژوه را با چالش هایی در این مسیر روبرو کند.

تعبیر و تفسیر می و شراب و تأویل پذیری و هرمنوتیک در شعر وی از دشواری های پژوهش دقیق است. چه که حافظ گاهی از آن، به صورت نمادین استفاده کرده و مرادش می الهی و عرفانی و عشق الهی بوده است و گاه نیز می و شراب دنیوی که سکرآور است و سرخوشی می آورد. حافظ، تقریباً سی بار در دیوان خویش به صراحت از می عرفانی سخن به میان آورده است (ابراهیمیان، ۱۳۹۸، ۱۳۴) و نمادها و رمزهای عرفانی را در قالب جام شراب بیان می دارد. (همان، ۱۳۱)

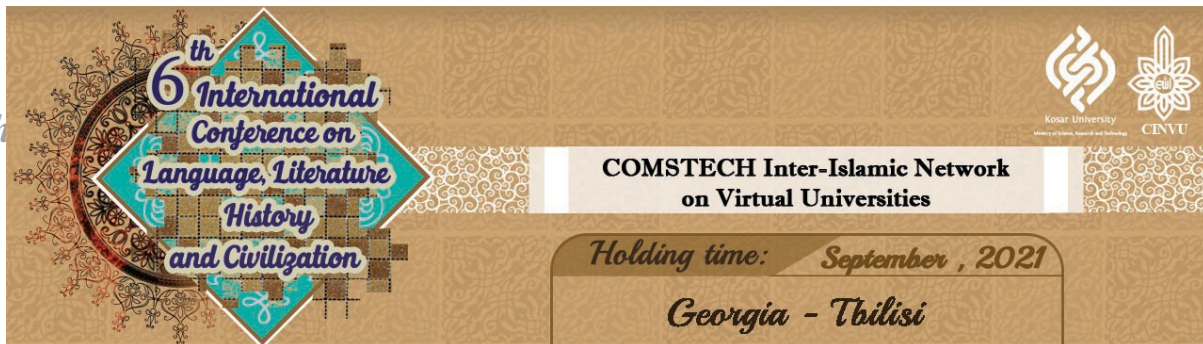
پس از بررسی و واکاوی غزلیات حافظ نهایتاً به پاسخ یکی از مهم ترین سوالات مطرح شده در ابتدای این مقاله که «آیا حافظ موضع خود را نسبت به موضوع غفلت مشخص کرده است؟» می رسیم به این ترتیب که با توجه به شواهد موجود که در این مقاله به آن ها اشاره شد قطعاً حافظ اهل غفلت محمود است نه مذموم و چه بسا خودش نیز در همان ابتدای دیوان به روشنی متذکر می شود و یکی از نشانه های غفلت ستیزی حافظ کاربرد واژه (ألا) در اولین غزلش است که به نوعی تمام فکر و ایدئولوژی وی در آن دیده می شود. در واقع حافظ در همان بیت نخست و اولین واژه آن اندیشه غفلت ستیزی خود را به ما نشان داده است و گویی آوردن (این غزل) در صدر دیوان خواجه مبتنی بر نوعی صنعت «براعت استهلال است» (زرین کوب، ۱۳۷۴، ۱۰) از این رو ذکری که از ساقی و می و پیرمغان در آن هست برای آن است که شاعر می خواهد از همان اول، دور از هرگونه تصنع و سالوس چیزی از عوالم روحانی و سلوکی خود را که خود او از آن تعبیر



به عشق و رندی می کند در همین فاتحه کلام بر خواننده معلوم نماید. (همانجا) بنا بر این حافظ موضع خود را مشخص کرده است و شراب الهی را سبب کاستن دشواری ها و آلام سلوک در مسیر دشوار عشق می داند و همان طور که دکتر حسن انوری در کتاب «صدای سخن عشق» در معنی (ألا) آورده اند: ألا: هان، آگاه باش (ألا شبه جمله تنبیه و بیدار باش است) (انوری، ۱۳۷۴، ۱۸۳) و گویی گفته است این می و طرب را برای این طلب کرده ام تا با شراب که وسیله فراموشی است، دشواری های عشق را فراموش کنم و از آن غافل شوم. (همان، ۱۸۴)

نتیجه

از آنجا که وجود پیچیدگی مفاهیم و ایماژهای شعری حافظ باعث می گردد مخاطبان شعرش دچار سردرگمی شوند و نتوانند نگاه او را به موضوعات مختلف به خصوص نگرش وی به غفلت گرایی و غفلت ستیزی تشخیص دهند، این پژوهش نشان داده است در چه جاهایی اصطلاحات و تعابیر به کار گرفته به وسیله حافظ به خصوص شراب، به کمکش می آید و در واقع این که این شراب در کجای شعر وی مادی و در کجا معنوی و عرفانی است و در چه جاهایی باعث تغافل و یا موجب بیداری می گردد و همچنین با وجود تمام مشکلات و دشواری های مذکور که همواره در مسیر تحقیقات در زمینه شعر خواجه شیراز وجود داشته و دارد، آنچه که از این تحقیق عاید شد، نوع نگاه حافظ به غفلت است که می توان از آن به غفلت از مادیات که عین بیداری محض است و موجب توجه، آگاهی، معرفت، حرکت و در نهایت قرب الی الله می شود، یاد کرد.



فهرست منابع

- ابراهیمیان، نادر، (۱۳۹۸)، حرف های اساطیری آب، نوشهر، انتشارات ناسنگ
- انوری، حسن، (۱۳۹۵)، صدای سخن عشق، چاپ ۱۲، تهران، سخن
- بلخی مولوی، جلال الدین محمد، فیه مافیه، فروزانفر، محمد حسن، (۱۳۸۸)، چاپ ۱، دانشگاهیان
- تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۸۱)، غرر الحکم و درر الکلم، درایتی، مصطفی، مشهد، ضریح آفتاب
- دهباشی، مهدی، میرباقری فرد، علی اصغر، (۱۳۹۳)، تاریخ تصوف ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، پله پله تا ملاقات خدا، چاپ ۲۶، تهران، علمی
- _____، (۱۳۷۴)، نقش بر آب، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن
- زین العابدین، علی بن حسین، (۱۳۹۵)، صحیفه سجاده، انصاریان، حسین، تهران، آیین دانش
- سجّادی، سید جعفر، (۱۳۳۹)، فرهنگ مصطلحات عرفا، چاپ اول، تهران، بوذرجمهری
- شجاعی، محمد، (۱۳۸۸)، مقالات (ج دوم)، چاپ هشتم، تهران، سروش
- غزالی طوسی، ابو حامد امام محمد، (۱۳۹۰)، کیمیای سعادت، خرمشاهی، بهار الدین، تهران، گنجینه.
- فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران، سخن
- فیروزآبادی، م، مرتضی زبیدی، م، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر
- کوئن، بروس، (۱۳۹۵)، مبانی جامعه شناسی، فاضل، رضا، توسلی، غ، تهران، انتشارات سمت
- گوهرین، سید صادق، (۱۳۸۸)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، چاپ، انتشارات زوآر
- مطلق، کاظم، (۱۳۹۸)، دیوان حافظ بر اساس نسخه علامه قزوینی و دکتر غنی، تهران، نشتا
- معین، محمد، (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر.
- موسوی کاشمیری، مهدی، (۱۳۸۷)، غفلت، علل و آثار آن، قم، دفتر عقل.
- نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، اخلاق ناصری، انتشارات علمیه اسلامی.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ ۱، تهران، همادز.
- حداد عادل، غلامعلی، کیهان اندیشه، ۱۳۷۲، شماره ۵۰
- کمیلی، مختار، مجله شعر، پژوهی، سال پنجم، شماره سوم، ۱۳۹۲، پیاپی ۱۷
- نجم الدین، کیهان، نقش و آثار تغافل، شماره ۲۰۵۷۴، شهریور ۹۲